

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

عشق و حالات آن در سوانح العشاق احمد غزالی و لمعات فخرالدین عراقی

آرش ابوالفتحی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و دبیر آموزش و پرورش

Arashabolfathi۸۰۴@yahoo.com

چکیده

عشق از مهمترین مسائلی است که در سوانح و لمعات به آن اشاره شده چه بسا غزالی را پایه گذار «مکتب اصالت عشق» می‌دانند و به تبع آن عراقی نیز به عشق از زوایای مختلف نگاه کرده، و به اعتقاد ایشان هر کس معنی عشق را نفهمیده باشد از عرفان چیزی ندانسته است. تعبیرات متفاوتی از عشق شده است از جمله اینکه غزالی و عراقی از عشق به عنوان ذات احدیه و مرغ ازل نام برده اند. که این دو عارف بزرگ عشق را با استناد به آیات و روایات، ازلی و جبری می‌دانند. به فراق معشوق علاقه دارند از آن جهت که مراد معشوق است. و به بلا و جفای معشوق می‌نازد از آن روی که باعث پختگی و صعود انسان به مرحله فنا و بقای باریتعالی می‌شود تا جایی که جز خودش کسی را نمی‌بیند و به مرحله تجرد نائل می‌شود که سر منزل حقیقی انسان می‌باشد. در سوانح عشق در جایگاهی چون دل فرود می‌آید و در لمعات نیز دل خیمه گاه حضرت باریتعالی می‌باشد. که همان حقیقت عشق مطلق می‌باشد. یگانگی عاشق و معشوق سر منزل حقیقی از دیدگاه این دو عارف می‌باشد که غزالی یگانگی را در صفای باطن و عراقی از جفایی که از طرف معشوق رسیده از دوگانگی به یگانگی می‌گریزد. هدف اصلی در این تحقیق، بررسی و مقایسه دیدگاههای احمد غزالی در سوانح و فخرالدین عراقی در لمعات درباره مفاهیم عشق و مصداق‌های آن بوده و علاوه بر آن با توجه به تقدم زمانی غزالی بر عراقی، میزان تأثیر پذیری عراقی از غزالی تا چه اندازه بوده است؟

کلید واژه:

عشق، عرفان، جبر و اختیار، فراق و وصال، ازل،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- مقدمه

ارزش و اهمیت عشق در جهان امروزی بر کسی پوشیده نیست. بشر امروزی علی رغم برخورداری از تکنولوژی پیشرفته و امکانات مادی فراوان از فقدان معنویت و اخلاق، پیوسته دچار رنج و سر در گم بوده است؛ چرا که به انحرافات اخلاقی و تربیتی گوناگون دچار گشته است که علت اصلی و اساسی آن مشکلات، همانا دوری از ارزشهای معنوی و اخلاقی است

توجه داشتن به این گونه مباحث معنوی خصوصا عشق از مسائل مهمی است که دانشمندان باید در عصر حاضر به این مهم توجه کنند و آن را از آلودگی‌ها بزایند. و در این مقال سعی بر این شده است که نظریات این دو عارف به صورت شفاف مورد موشکافی قرار بگیرد و در مراحل بعدی در مورد صحت و سقم نظریات این دو عارف برجسته با توجه به تعالیم اسلامی مقالاتی نوشته شود تا به بیان اصلی عشق برسیم.

عرفای اسلام در باب عشق و ماهیت آن بیانات عمیق و نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند که حاکی از اهمیت و توجه به مقام عشق در تعالیم اسلامی می‌باشد با همه تفاسیر و مباحثی که در مورد عشق شده است محور اصلی آن بین انسان و خدا است که با تعبیری چون عاشق و معشوق بیان شده است.

احمد غزالی و به تبع او، فخرالدین عراقی، به همراه عرفایی چون: ابن عربی و شیخ محمود شبستری از پیشگامان تقریر و بیان جنبه‌ی نظری تصوف بوده‌اند.

از آنجا که تصوف این دو عارف تصوف عاشقانه و خانقاهی است، در حوزه‌ی تفکرات خانقاهی، بسیاری از مفاهیم و تعبیرات عرفانی را دگرگون کرده‌اند و رنگ تازه‌ای به آنها بخشیده‌اند که یکی از این مفاهیم عشق است به جرأت می‌توان گفت که عشق پر مایه‌ترین سخنان صوفیانه این دو عارف می‌باشد. آثار این دو بیانگر گوشه‌های مبهم و ناگفتنی پیشینیان و یا متحول کننده‌ی بیان‌ها و تعابیر آنها است اگر آثار غزالی در سوانح و عراقی در لمعات در باب عشق بکاوی می‌توانیم به دیدگاه‌های راستین آنها نزدیکتر شویم.

با توجه به آثار گذشتگان در می‌یابیم که در مسیر خداشناسی، مسیر عشق عرفانی، یکی از سریعترین و از پر جاذبه‌ترین راههاست. و نهایتا باعث تعالی و پویایی انسان در سیر و سلوک می‌باشد.

۱-۱: پیشینه پژوهش:

در ارتباط با موضوع مورد نظر، تحقیقاتی چند به صورت مستقل صورت گرفته است که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- شرح و تفسیر دو رساله عرفانی سوانح العشاق شیخ احمد غزالی و لمعات شیخ فخرالدین عراقی به کوشش دکتر علی محمد صابری که نویسنده به بررسی و اندیشه‌های آنها درباره عشق پرداخته است
- ۲- نظریه عشق در متون کهن عرفانی (بر اساس آثار دیلمی، غزالی و روزبهان) نوشته بهمن نزهت
- ۳- بررسی روانشناسی عشق در رساله سوانح العشاق احمد غزالی، فریناز خداشناس دستجردی
- ۴- مقایسه سبک تأویل احمد غزالی و ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، فاطمه مدرسی (نویسنده مسئول)، طاهر لاوژه (فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی-پژوهشی، سال سوم - شماره اول - بهار ۸۹ - شماره پی در پی ۷

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۵- شروح سوانح (سه شرح بر سوانح العشاق احمد غزالی) شارحان: عزالدین محمود کاشانی، حسین ناگوری و شرحی از قرن نهم به اهتمام احمد مجاهد
- ۶- اشعة اللمعات جامی

۲- شرح احوال و آثار احمد غزالی و فخرالدین عراقی

۲-۱: مکتب احمد غزالی

او در میان فقها و علمای روزگار خویش مرتبه‌ی والایی داشته، اما شهرتش بیشتر در وعظ، زهد و تصوف بوده است و از مراتب سیر و سلوک و عرفان علمی وی را پیشروتر و برتر از برادرش محمد می‌دانستند. (دهباشی - میر باقری فرد، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

احمد غزالی در ابتدای سلوک خویش، عزلت و خلوت را پیشه کرده، و در مراحل بعدی (طریق عشق) را برگزیده است، و از این جهت در عرفان نظری و تصوف عملی، سرآمد معاصران خود بوده است. مکتب عشق او، مکتب خاصی است که از عقاید او درباره عشق، و شیوه بیان او پدید آمده است، و این توانایی معنوی و قدرت نفوذ غزالی و تاثیر مکتب وی، نه فقط در مورد نزدیکان و معاصران او به کار رفت؛ بلکه اغلب صوفیان و عارفان ایرانی پس از او، تحت تاثیر این طریقت خاص قرار گرفتند.

البته این مکتب بر خلاف مکتب ابن عربی است که در آن از «حق» به عنوان «وجود» تعبیر شده، و در آن بحث از وجود مطلق و مراتب آن می‌شود. مکتب غزالی، به مدرسه‌ها و حوزه‌های علمی و فلسفی راه نیافت؛ بلکه به علت روح «خراباتی» ای که داشت، در زبان و دل صوفیان خراباتی و عاشقان لایبالی جای گرفت، و بیشتر در ادبیات صوفیانه زبان فارسی، به خصوص شعر فارسی اثر گذاشت، به طوری که اگر بخواهیم نظام مابعد الطبیعیه یا تصوف نظری که اساس شعر صوفیانه زبان فارسی را تشکیل می‌دهد بشناسیم، باید به بررسی تعالیم احمد غزالی مبادرت ورزیم، و برای این منظور در درجه‌ی اول باید کتاب سوانح را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. (دستجردی، ۱۳۸۶: ۸۵)

۲-۲: درباره‌ی سوانح العشاق

این رساله‌ی نفیس و گرانبهای عرفانی نخستین اثر مستقل شناخته شده‌ای است که به زبان فارسی در باب عشق نوشته شده و از همان زمان مصنف معروف و مشهور و مورد توجه عرفا و سالکان راه طریقت بوده و سرمشق نویسندگان بعد از خود قرار گرفته است؛ چنانچه عارف و شاعر مشهور، شیخ فخرالدین عراقی همدانی متوفای ۶۸۸، بنای کتاب لمعات خود را بر سوانح گذاشته آن طور که خود در دیباچه‌ی آن می‌گوید: «...اما بعد، این کلمه‌ای چند در بیان مراتب عشق بر سنن سوانح به زبان وقت املا کرده می‌آید...» و همچنین است لویح منسوب به عین القضاة همدانی و لویح جامی و گلستان سعدی، و مانند آنها. این کتاب به حق شناسنامه‌ی احمد غزالی است و همچون گوهری رخشان بر تارک او می‌درخشد و به گزاف نخواهد بود اگر گفته شود کتابی به این جامعی در باب عشق در زبان فارسی تألیف نشده است و چون رسائی که در این باره نگارش یافته با این اثر مقابله شود این دعوی خود ثابت خواهد شد. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۷)

۲-۳: مکتب عراقی

رسم مکتب فخرالدین عراقی را می‌توان از گفته‌ی خود وی در یکی از نامه هایش دریافت که می‌فرماید: «طالبان حق تعالی رغبت می‌نمایند و سر می‌تراشند و خرقة می‌پوشند و ذکر تلقین می‌یابند و خلوت اختیار می‌کنند.» یعنی تعلیم تصوف در مکتب او

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آمیزه‌ای است از تخریب عادات به طریقه قلندریان که تراشیدن موی سر و صورت و زشت نمودن ظاهر است، و پس از جدا ساختن سالک مبتدی از دنیایی که قبلا در آن بوده، در آوردن او به هیئتی که به وی وجهه و شخصیت یک صوفی را می‌بخشد. (محتشم، ۱۳۸۶:۳۷)

آنچه مسلم است با وجود مشایخی چون زکریا مولتانی که از تعلیم یافتگان مکتب سهروردی و پیرو تصوف عابدانه است و نیز صدرالدین که متشرعی است که تعلیم ابن عربی را منعکس، مکتب عراقی مبتنی بر سکر است در حالیکه پشتوانه آن تعلیم قرآن و حدیث و موازین شریعت می‌باشد. سماع نیز در طریقت وی ستوده است. اما رکن اصلی و اساس عرفان وی عشق است و آن «آتشی است که چون در دل افتد، هر چه در دل یابد همه را بسوزاند تا حدی که صورت معشوق را از دل محو کند» در واقع عشق حقیقتی است «منزه از تعین» که «در همه ساری است و ناگزیر جمله‌ی اشیا است» و مهم نیست به چه نام خوانده شود (همان، ۱۳۸۶:۳۷)

۲-۴: لمعات:

لمعات که تحت تأثیر آراء و سخنان ابن عربی رنگ فلسفی هم به خود گرفته است به قول دکتر زرین کوب «چیزیست در سرحد ادب و فلسفه و آمیخته‌ای از هر دو لطیفه.» (محتشم، ۱۳۷۶:۴۰)

در هر حال، لمعات از طرفی حلقه ارتباط بین آراء ابن عربی و ادبیات عرفانی فارسی شد و عرفا و شعرا چون حافظ و جامی و شمس مغربی و شاه نعمت اله ولی و شیخ محمود شبستری را تحت تأثیر قرار داد که از این جهت آن را یکی از آثار مهم عرفانی به خاطر انعکاس آن در ادب صوفیه و انتقال افکار و تعلیمات ابن عربی در آثار شعر او نویسندگان متصوف بعد از عراقی دانسته‌اند.

از سویی نیز به عنوان یکی از امهات کتب عرفان نظری مورد مطالعه علاقه مندان آن و تدریس در خانقاهها و حلقه‌های درس عرفا قرار گرفت. (همان، ۱۳۸۶:۶۴)

سخن مادر اینجا درباره کتاب بی همتای لمعات است که از شاهکارهای بسیار بلند عرفانی در قرن هفتم هجری است که ابن عارف دریادل با غواصی خود در دریای بیکران توحید و مکاشفه، گوهرهایی به دست آورده و آنها را در طی لمعاتی به رشته تحریر کشیده، که اگر نتوان گفت بی نظیر است، حتما کم نظیر است، از آن روی که پس از خواندن فصوص الحکم در حضور صدرالدین قونوی، آن را بر طبق فص‌های بیست و هفت گانه فصوص بر بیست و هفت (و با اختلاف برخی نسخ بر بیست و هشت) لمعه با نثری بسیار زیبا که نمونه‌ای از نثر کهن فارسی است، با آمیختگی‌هایی از عرفان علمی بنا نهاده و به مشتاقان حضرت احدیت و والهان جمال ربوبیت هدیه نموده است. کتاب لمعات با همه وجازتش، و گذشته از عمق بی‌پایانش در عرفان، یکی از شاهکارهای بلند نثر فارسی است، و با وجود اختصار بسیار شور انگیز و طربناک است، به گونه‌ای که خواننده با ذوق پس از خواندن لمعه‌ای از آن اگر روزی در سماع دائم نباشد، در نشأه‌ای معنوی به سر خواهد برد. (محمد خواجه‌ای، ۱۳۹۰:۱۲)

۳-عشق

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳-۱: معنای عشق

عشق را در لغت به معنای نیکو و برابر کنندگان در نشانیدن درختهای ریاحین را. اصلاح کنندگان و صاف کنندگان غرسهای ریاحین را مفرد آن عشیق یا عشوق است و همچنین نیک شگفت داشتن، تعلق قلب به کسی، بحد افراط دوست داشتن. (دهخدا: ۱۳۶۴ ج ۳۴، ۲۶۷-۲۶۵-۲۶۴)

عشق در اصطلاح عرفان میل مفرط است و اشتقاق عاشق و معشوق از عشق است و به معنی فرط حب و دوستی است و نیز مشتق از عشقه است و آن گیاهی ایست که بدور درخت خود پیچد و آب آنرا بخورد و رنگ آنرا زرد کند و برگ آنرا بریزد و بعد آزمدتی خود درخت نیز خشک شود عشق نیز چون به کمال خود رسد قوا را ساقط گرداند و حواس را از کار بیندازد و طبع را از غذا باز دارد و میان محب و خلق ملال افکند و از صحبت غیر دوست ملول شود یا بیمار گردد و یا دیوانه شود و یلاهلک گردد گویند عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد، عشق دریایی بلاست و جتنون الهی است و قیام قلب است با معشوق بلا واسطه. (سجادی، ۱۳۶۴: ۳۲۲)

۳-۲: تاریخچه عشق

عشق در عرفان و ادب از زمانهای دور جایگاهی بس بلند داشته و در طول سالیان متمادی تا بحال اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی بگونه‌ای نظم و نثر سخن رانده‌اند عشق را بعنوان گوهری شریف در ادبیات عرفانی نام برده و آن را یکی از عالیترین مقامات بر شمرده‌اند که به خاطر پیچیده گویی‌ها در عشق باعث شده است که عموم دانشمندان تفاسیر متفاوتی از آن داشته باشند. پیش از عرفان اسلامی دقیق ترین بررسی درباره‌ی عشق را افلاطون در دو رساله‌ی مهمانی و «فدر» ارائه داده است، پس از او ارسطو در اخلاق نیکو ماخوسی بدین امر پرداخته است. آن دو عشق را به شهوی جسمانی و معنوی روحانی تقسیم کرده‌اند و اما عشق با این مفهوم وسیع عالی عشق که بالاتر از کفر و ایمان و هدفش خیر مطلق و پرکردن جهان از نور و صفا و معرفت و گذشت و محبت است مفهومی است که صوفیه به عالم اسلام تقدیم داشته‌اند. (فتحی، ۱۳۸۴: ۲۶)

۳-۳: عشق از دیدگاه احمد غزالی

به نظر می‌رسد که شیخ احمد غزالی در تحلیل‌ها و توصیفات روان شناختی خود از عشق به برخی از دیدگاه‌های ابوالحسن دیلمی نظر داشته است او در تبیین و تشریح مفهوم حسن و زیبایی و مراتب عشق الهی و حالات عشق از اشعار عربی و فارسی به عنوان شواهدی بین و مستدل استفاده می‌کند و این شیوه، دقیقاً یادآور شیوه دیلمی در شرح و توصیف مبادی و مقدمات و اوصاف عشق و عشاق است غزالی در تشریح خود از عشق، عشق الهی را همواره ملازم روح خدایی می‌داند و بر این باور است که این دو از لزل قرین و همزاد هم بوده‌اند: «روح چون از عدم به وجود آمد بر سر حد وجود عشق منتظر موبک روح بود». (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۰۷)

احمد غزالی به عنوان عارف عاشق و دلسوخته‌ای که پس از بایزید بسطامی (دو قرن پس از وی) طرحی نو در تصوف عاشقانه برانگیخت. از عشق تعبیر دیگری می‌کند. مقصود او از عشق، نه عشق انسان است با خدا و نه عشق خداست با انسان، او از مطلق عشق سخن می‌گوید و از مراتب عاشق و معشوق به طور مطلق بحث می‌کند یعنی خواه عاشق انسان باشد یا ابلیس و یا خدا و خواه معشوق خدا باشد یا انسان (فتحی، ۱۳۸۴: ۳۳)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به تعبیر دیگر غزالی را باید پایه گذار «مکتب اصالت عشق» دانست مکتبی که تحقیقا بر روی تمام نحله‌ها و مکاتب صوفیه پس از خود تاثیر مستقیم داشته که قطب تمامی این مکاتب بوده به نحوی که می توان به وی لقب پیامبر عشق داد شاید از همین روست که تفکرات وی راه به چوبه دار دارد بارزترین نمونه اش شاگرد مشهورش عین القضات همدانی است که در سن ۳۳ سالگی به جرم ارتداد سنگسار می شود (غزالی، ۱۳۷۶: ۸)

خواجه احمد غزالی این عشق را که متعال و منزله از هر گونه نسبت و اعتبار و جامع جمیع کمالات است که جمعیت آنها را حسن یا نیکویی خوانده‌اند و (همین حسن است که در آینه صورت معشوق یا در آینه عشق و طلب عاشق جلوه گر می شود) حقیقت مطلقه (ذات احدیت) نامیده، منشا واحد انواع عشق، عشق حق به خلق و عشق خلق به حق دانسته است. ذات عشق یا حقیقت مطلق در این مرتبه احدیت هم معشوق است و هم عاشق، اما از مقر عز خود نزول می کند و در صدف جان جای می گیرد یعنی با روح در می آمیزد و اینچنین از روی ناظری و منظوری، مراتب عاشقی و معشوقی و طالبی و مطلوبی پدید می آید. (جلال ستاری، ۱۳۷۴: ۵۸)

۳-۴: عشق از دیدگاه فخرالدین عراقی

اصل کتاب لمعات بر مبحث عشق قرار دارد و عشق خود موضوع تصوف و عرفان است و عارفان را نظر چنین است که هرکس معنی عشق را نفهمیده در جهان هیچ چیز ندانسته و بلکه عارف تا عاشق نشود عارف نمی شود ولی نکته قابل توجه در اینجا این است که عارف حقیقی مظاهر را وسیله‌ی عروج و رسیدن به معشوق حقیقی که حق جل و علا است می داند و همگی آنها را وسیله دانسته و هیچ کدام را هدف نمی داند و گفته‌اند: المجاز قنطرة الحقیقه یعنی عشق به مظاهر پلی است که سالک رابه حقیقت که حق حقیقی است می رساند به همین جهت عرفا کلمه شاهد را که گواه بر جمال الهی است انتخاب کرده‌اند (عراقی، ۱۳۹۰: ۱۲)

طریقه‌ی عراقی در عشق بر سنن سوانح احمد غزالی می باشد عراقی در بخش دیگر درباره‌ی عشق می گوید که عشق در همه‌ی اشیاء ساری و جریان دارد پس چگونه می توان منکر چیزی شد که در همه‌ی اشیاء جریان دارد به اعتقاد او هر چیزی را که دوست داشته باشی آن دوست داشتن بعد از محبت ذاتی است که علت و سبب آن معلوم نیست که آن علت یا از برای زیبایی باشد یا از برای احسان. که در این دو نیز غیر از او کسی را نیست؛ مثلا نظر مجنون هر چند بر جمال لیلی است اما لیلی آینه ای بیش نیست اگر چه مجنون نداند زیرا که غیر خدا شایسته جمال نیست: «عشق در همه ساری است ناگزیر جمله اشیاء است و کیف تنکر العشق و ما فی الوجود الا هو و لو لا الحب ما ظهر فبالحب ظهر الحب سار فیه بل هو الحب کله، ذات محب و عشق او محال است که مرتفع شود بلکه تعلق او نقل شود از محبوبی به محبوبی» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۲)

عشق از دیدگاه عراقی به خاطر رتبت بلند آن به قوت فهم و بیان نمی آید چون عشق ذات باریتعالی است که با دو مفهوم عاشق و معشوق هر زمان به هر زبان راز خود را با گوش خود گوید و هر لحظه به هر گوش سخن از زبان خود می شنود و هر لحظه به هر دیده ای حسن خود را بر نظر خود عرضه می کند:

عناقای مغربم که نشانم پدید نیست.

عشقم که در دو کون مکانم پدید نیست

منگر بدان که تیر و کمانم پدید نیست.

ز ابرو و غمزه هر دو جهان صید کرده ام

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چون آفتاب در رخ هر ذره ظاهر
از غایت ظهور عیانم پدید نیست.

گویم به هر زبان و به هر گوش بشنوم
وین طرفه که گوش و زبانم پدید نیست.

چون هرچه هست در همه عالم همه منم
مانند در دو عالم از آنم پدید نیست

(همان، ۱۳۹۰: ۴۲)

عراقی علت پدید آمدن عشق را بهر اظهار کمال و مطالعه‌ی جمال خود می‌داند به خاطر آن خود را در آینه‌ی عاشقی و معشوقی بر خود عرضه کرد و حسن خود را بر نظر خود جلوه داد:

«اشتقاق عاشق و معشوق از عشق است و عشق در مقر خود از تعین منزه است و در حریم عین خود از بطون و ظهور مقدس و لیکن بهر اظهار کمال از آن روی که عین ذات خود است و صفات خود، خود را در آینه‌ی عاشقی و معشوقی بر خود عرضه کرد و حسن خود را بر نظر خود جلوه داد» (عراقی، ۱۳۹۰: ۴۵)

به اعتقاد ایشان آدمی دانسته یا ندانسته در مقابل عشق بندگی می‌کند. هر زیبایی نشات گرفته از زیبایی عشق حقیقی است به خاطر اینکه هر چیزی که وجودش به واسطه خودش نیست از کجا می‌تواند جمال داشته باشد که این جمال بازتاب آینه عشق الهی است که در واقع اگر آدمی به عمق آن نگاه کند جز خود را دوست ندارد «هرچه هست آینه جمال اوست. پس همه جمیل باشد، لاجرم همه را دوست دارد. و چون در نگری خود را دوست داشته باشد. خود هر عاشقی که بینی جز خود را دوست نگیرد که «المومن مرآه المومن والله المومن» بیان این همه می‌کند شعر:

«تو دیده بدست آر که هر ذره خاک
جامیست جهان نمای چون در نگری»

(همان، ۱۳۸۶: ۴۷۶)

۴- عشق و حالات آن

۴-۱: ازلی بودن عشق

۴-۱-۱: معنای ازل

معنای لغوی: همیشگی، مقابل ابد عبارتست از استمرار و امتداد وجود در ازمنه‌ی مقدر غیر متناهی در جانب گذشته.
(دهخدا، ۱۳۶۴: ۱۹۸۵-جلد ۵)

معنای اصطلاحی: ازل در لغت به معنی قدم است و ازلیت مخصوص خداوند است. (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۴)

۴-۲: عشق ازلی در سوانح

غزالی در ابتدای کتاب چنین بر ازلی بودن عشق تاکید کرده که:

با عشق روان شد از عدم مرکب ما
عشق از عدم از بهر من آمد به وجود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

روشن ز چراغ وصل دایم شب ما
من بودم عشق را ز عالم مقصود
ز آن می که حرام نیست در مذهب ما
از تو بدم تا نبرد بوی زعود
تاباز عدم خشک نیابی لب ما
روز وشب و سال مه علی رغم حسود
(سوانح، ۱۳۸۸: ۱۶)

آفرینش آدمی از ابتدا با عشق قرین بوده بوسیله عشق بود که شب تاریک و ظلمانی وجود جسمانی نیرانیتی به خود گرفت و مسیر او برای صعود به عالم بالا هموار شد وجود او از همان آغاز با می عشق پر طراوت و ترو تازه بوده و تا انتها نیز عشق، عامل محرک او برای دستیابی به کمال مطلق است. از طرف دیگر وجود آدمی عامل اصلی گام گذاشتن عشق به قلمرو عالم هستی است. زیرا مقدر شده است که از بین مخلوقات تنها انسان باید امانت عظیم عشق را به دوش کشد و پذیرای آن باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

در جای دیگر، از آنجا که عشق به عنوان مرغ ازل و در این دنیا به عنوان مسافر ابد آمده است به خاطر آن هرگز عشق روی تمام به کسی نشان نمی دهد و هر خانه ای شایستگی آشیانه ی او را ندارد و از پندار علم و وهم به دور است. «عشق هر گز روی به تمام کس ننماید. او مرغ ازل است و این جا مسافر ابد آمده است.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۲۵)

۳-۴: عشق ازلی در لمعات

در فحوای لمعات عراقی به ازلی بودن عشق اشاره شده است چه بسا او عشق را از تعیین منزه دانسته و صرفاً برای اظهار کمال برعالم امکان بوجود آمده و از آنجائیکه مقصود از عشق ذات باری تعالی می باشد پس عشق نیز قدیم می باشد و نمی تواند حادث باشد. «اشتقاق عاشق و معشوق از عشق است و عشق در مقرر خود از تعیین منزه است و در حریم عین خود از بطون و ظهور مقدس و لیکن بهر اظهار کمال، از آنروی که عین ذات خود است و صفات خود را در آینه عاشقی و معشوقی بر خود عرضه کرد و حسن خود را بر نظر خود جلوه داد.» (عراقی، ۱۳۹۰: ۴۵)

در بخشی دیگر عراقی عشق را به دریایی تشبیه کرده که قعر آن دریا، ازل و ساحلش، ابد است. اگرچه دریا دارای امواج و یادارای حالات متنوع از جمله بخار شدن یا متراکم شدن ویا فروچکیدن به صورت باران است ولی ذات آن همان دریا است عشق نیز تنها یک حقیقت واحد است که باید خود را در این دریا افکند تا حجاب تویی کنار رود و نهایتاً دریای ازل و ابد با هم بیامیزد و اول و آخر یکی شود و حقیقت واحد عشق نمایان شود:

«قعر این بحر ازل است و ساحلش ابد. مصراع: ساحلش قعر است و قعرش بی کران، برزخ تویی تو، بحر به جر یکی نیست، از تویی موهوم تو دو می نماید اگر تو خود را فرا آب این دریا دهی برزخی که آن تویی تو است از میان برخیزد و بحر ازل با بحر ابد بیامیزد و اول و آخر یکی بود.

امروز و پریرو دی و فردا
هر چار یکی شود تو فرد آ

آنگاه چون دیده بگشایی همه تو باشی و تو در میان نه.» (عراقی، ۱۳۹۰: ۵۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با توجه به مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که غزالی و عراقی براین باورند که عشق امری ازلی است عراقی عشق را از آنروی ازلی و قدیم می داند که صفت باریتعالی می باشد و صفت باریتعالی هم به اعتقاد ایشان قدیم و ازلی می باشد. غزالی نیز به ازلی بودن عشق از ابتدای آفرینش اشاره می کند که عشق ازلی از ابتدای آفرینش با آدمی عجین شده و او را به مراتب کمال رسانده است. که عشق پرتوی از انوار الهی است که سیر کمال انسان بدون عشق غیر ممکن می باشد.

۵- جبر و اختیار

۵-۱: جبر در سوانح

از جمله موضوعاتی که در سوانح بدان اشاره شده، مسئله ترک اختیار است غزالی مانند سایر اشعری مسلکان، رکن اساسی این سیر و سلوک را ترک اختیار و تسلیم شدن در برابر مقدرات عشق می داند به اعتقاد وی اصولاً اختیار، امری حقیقی محسوب نمی شود و به همین جهت ترکیب «پندار اختیار» را به کار برده است. رها نمودن اختیار، طی طریق را برای سالک هموارتر و آسان تر می کند. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۵۲)

«پندار اختیار بلای عاشق است اگر این معنی بدانست کار بر او آسان تر شود. زیرا که نکوشد تا کاری به اختیار کند در چیزی که در او هیچ اختیار نیست.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۶۳)

در جای دیگر، از آنجا که عشق به عنوان مرغ ازل و در این دنیا به عنوان مسافر ابد آمده است به خاطر آن هرگز عشق روی تمام به کسی نشان نمی دهد و هر خانه ای شایستگی آشیانه ی او را ندارد و از پندار علم و وهم به دور است. «عشق هرگز روی به تمام کس ننماید. او مرغ ازل است و این جا مسافر ابد آمده است.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۲۵)

۵-۲: جبر در لمعات

عراقی در لمعات عشق را جبری می داند آنجا که در لمعه ی هفتم می فرماید «هر که را دوست داری او رادوست داشته باشی و به هر چه روی آوری رو بدو آورده باشی و اگر ندانی» (عراقی، ۱۳۹۰: ۶۲)

با این توضیح که آدمی خواسته یا نا خواسته در مسیر عشق به صورت جبری قرار گرفته است اگر چه خودش نمی داند که هر چیزی را که دوست دارد مثل اینست که خدا را دوست دارد زیرا همه ی اشیا پرتوی از انوار الهی می باشد در جایی دیگر عراقی با استناد به آیه ای «والله خلقکم وما تعملون» (آیه ۹۶ صافات) در صورتیکه شما و آنچه می سازید خدا آفریده است. نه تنها عشق بلکه تمامی افعال انسانها رانیز جبری می داند. چرا که به اعتقاد ایشان کسی را که از خود هیچ وجودیتی نداشته باشد بنابراین هیچ فعلی از او نتوان صادر شد.

«و او فاعل پس آن سایه بان وهم لا یشعرون که اگر سر والله خلقکم و ما تعملون با ایشان غمزه زدی جبرا وقهرا همه را معلوم شدی که:

هم از آن رو بود که او باشد

نسبت فعل و اقتدار بما

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

والا: آن را که به خود وجود نبود فعل چگونه بود اقتدار کی تواند بود؟

هم از او دان که جان سجود کند
ابر هم زآفتاب جود کند

اصل همه فعل یکی است الا آن است که در هر محلی رنگی دیگر می نماید و در هر جایی نامی دیگر یابد: یسقی بماء واحد و نفصل بعضها علی بعض فی الاکل» (همان)

بنابراین اعتقاد این دو عارف در باب جبر و اختیار منطبق بر هم می‌باشد؛ چرا که کسی که به وادی عرفان قدم بگذارد باید اختیار را کنار بگذارد و هر چه معشوق از تلخی یا شیرینی بخواهد با جان دل پذیرا باشد؛ که این امر باعث پختگی عاشق خواهد شد، و او را به یگانگی و وحدت وجود سوق خواهد داد.

۶- صفات عاشق و معشوق

۶-۱: صفات عاشق و معشوق در سوانح

در سوانح غزالی در بیشتر بخشها صفت عز و جباری و استغنا را به معشوق نسبت داده و هر چه مذلت و خواری و افتقار و نیاز و بیچارگی است نصیب عاشق است که در چنین حالتی اتحاد و یگانگی رخ نخواهد داد به دلیل آنکه بنابه صفات ذکر شده عاشق و معشوق ضدین باشد و فرآهم نیابند الا به فدا و فنا و در این صورت ذلت عاشق و تعزز معشوق معنا و مفهومی ندارد و در حالت کلی عاشقی و معشوقی از میان برداشته می‌شود و فقط عشق در یگانگی نمایان می‌شود: «هر چه عز و جباری و استغنا و کبریای است در قسمت عشق، صفات معشوق آمد و هر چه مذلت و ضعف و خواری و افتقار و نیاز و بیچارگی بود نصیب عاشق آمد. که عشق خداوند روزگار عاشق است. یا روزگار خداوند عشق. و این به وقت بگردد لاجرم چون چنین باشد عاشق و معشوق ضدین باشند و فرآهم نیابند الا به شرط فنا و فدا» (غزالی، ۱۳۸۸: ۴۸)

«حقیقت آشنایی در هم مرتبتی بود و این محال است میان عاشق و معشوق زیرا که عاشق هم زمین مذلت بود و معشوق هم آسمان تعزز آشنایی چون باشد؟» (همان، ۱۳۸۸: ۴۲)

غزالی دلیل اینکه صفت استغنا را به معشوق داده و افتقار را به عاشق داده اینگونه توجیه می‌کند که چون معشوق به چیزی احتیاج ندارد و همچنین از آنجائیکه حقیقت عشق طوق سلطنت بر گردن معشوق نهاده و حلقه‌ی بندگی را از او برداشته در این صورت مالک عاشق خواهد شد که در این صورت عاشق به هیچ حال از معشوق گریزان نیست مگر اینکه به عشق بپیوندد که در این طریق روش پیوستن غزالی به عشق با تشبیهی مطرح می‌شود به این صورت که او عشق را به زمینی تشبیه می‌کند که معشوق مالک آن است و عاشق برای اینکه از معشوق به حقیقت عشق بپیوندد ناگزیر با ملک حقیقی عشق، حقیقت را در میان نهد تا عاشق و معشوق از میان بروند و حقیقت عشق نمایان شود.

«معشوق را هیچ چیزی در نباید که همیشه خود را دارد لاجرم استغنا صفت او بود و اگر تو را این غلط افتد عاشق ملک بود و معشوق بنده و در وصال در کنار عاشق آن غلطی بزرگ است که حقیقت عشق طوق سلطنت بر گردن معشوق نهد و حلقه‌ی بندگی بردارد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که هرگز معشوق ملک نتواند بود از همین سبب است آن‌ها که دم فقر زنند و جان و دل در بازند و دین و دنیا و روزگار در میان نهند و همه کاری بکنند و از همه چیزی برخیزند و از سر نیز نترسند چون کار به منطق عشق رسد هرگز معشوق در میان نهند و نتوانند نهاد زیرا ملک بود که در میان توان نهاد نه مالک. معشوق مالک است.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۴۹)

۶-۲: صفات عاشق و معشوق در لمعات

در لمعات عراقی هر صفتی که عاشق به آن متصف می‌باشد از جمله حياء و شوق و فرح و ضحك به اصالت صفت محبوب است که درپیش محب به امانت گذاشته شده است عراقی در تبیین صفت‌ها تفسیر دیگر دارد مثلاً مذلت عاشق را این چنین تفسیر می‌کند که این صفت به سبب عزت عشق می‌باشد نه عزت معشوق. و یا فقر عاشق به خاطر این است که به همه اشیاء محتاج است و هیچ چیز به او وابسته نیست با این توضیح که کسی که محتاج به حقیقت اشیاء است به هر چیزی که نگاه کند رخ اورامی بیند بنابراین فقر نیاز ذاتی می‌باشد و منظور از اینکه هیچ چیز به او احتیاج ندارد اینست که چون احتیاج به موجود می‌تواند داشته باشد و از آنجائی که عاشق در مقام تجرید و تفرید خلعت هستی و توابع آن که نزد او به امانت بود به صاحب اصلی آن برگرداند که در چنین حالتی از خود هیچ ندارد. و اکنون با خداست. همچنانکه در آغاز بود که در چنین حالتی هیچ چیز به او محتاج نمی‌باشد به دنبال آن در جایگاه گفتگوی مقام فقر چنین می‌گوید: که در فقر مقامی است که فقیر نیز به هیچ چیز محتاج نیست چرا که احتیاج صفت موجود می‌باشد و فقیر چون در بحر نیستی غوطه می‌خورد احتیاجی برای او نمی‌ماند و فقرش تمام می‌شود و هنگامی که فقر تمام میشود فقط خدا می‌ماند:

«عشق سلطنت و استغناء به معشوق داد و مذلت و افتقار به عاشق، عاشق مذلت از عزت عشق کشد نه از عزت معشوق چه بسیار بود که بنده معشوق بود یا عبادی انی اشتقت الیکم و علی کل حال، فنا صفت معشوق آمد و فقر صفت عاشق پس عاشق فقیری بود که: یحتاج الی کل شیء و لایحتاج الیه شیء، او هم به اشیاء محتاج بود و هیچ چیز به او محتاج نه اما آنکه او به همه اشیاء محتاج بود جهت آنکه نظر محقق بر حقیقت اشیاء آمد چه در هرچه نظر کنند رخ او بیند لا جرم به همه اشیاء محتاج باشد (عراقی، ۱۳۹۰: ۹۷)

«در فقر مقامی است که فقیر نیز به هیچ چیز محتاج نبود. چنانکه آن فقیر گفت: الفقیر لا یحتاج الی نفسه و لا الی الله، زیرا که احتیاج صفت موجود تواند بود، و فقیر چون در بحر نیستی غوطه خورد، احتیاجش نماند، و چون احتیاجش نماند، فقرش تمام شود، و اذا تم الفقر فهو الله.» (همان، ۱۳۹۰: ۹۸)

عراقی در باب فقر دیدگاه جنید و ابوبکر الجریری را درپیش گرفته چنانچه فقر را بر غنا ارجح می‌داند که دلیل آن اینست که فقیر دل شکسته‌ای دارد و از آنجا که طبق حدیث قدسی خداوند فرموده که من نزد دل شکستگانم بنابراین مقام فقر برتر از مقام غنا می‌باشد «دانی چه می‌گوید؟ اگر توانگری و درویشی قصد عالم عشق کنند مثلاً در دست توانگر چراغ افروخته و در دست درویش هیزم نیم سوخته نسیمی که از آن عالم وزد چراغ افروخته را خاموش کند و هیزم درویش را افروزاند انا عند المنکسرة قلوبهم.» (همان، ۱۳۹۰: ۹۹)

با توجه به مطالب گفته شده درباب صفت، غزالی فنا شدن در معشوق را شرط از میان بردن حجاب عاشقی و معشوقی می‌داند که این صفات‌ها در نوع خود حجاب محسوب می‌شوند و تا عاشق در معشوق فنا نشود ذلت و خواری همیشه در پیشانی عاشق وجود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خواهد داشت اما در لمعات عراقی هر صفت موجود در عاشق امانت و ودیعه‌ای است که از محبوب به او داده شده است که در طبعین آنها چنین تشریح می‌کند که مذلت عاشق به حسب عزت عشق می‌باشد نه عزت معشوق.

۷-۱- وحدت وجود (اتحاد و حلول)

۷-۱: معنای لغوی و اصطلاحی:

اتحاد در اصطلاح علم عرفان عبارت از شهود وجود واحد مطلق است؛ از جهت آنکه تمام اشیاء موجودند بوجود واحد و فی نفسه معدومند. (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۲)

۷-۲: اتحاد و حلول در سوانح

غزالی در فصل‌های مختلف سوانح به اتحاد و یگانگی اشاره کرده است که شرط رسیدن به اتحاد و یگانگی صفای باطن و ترک تعلقات دنیوی می‌باشد که برای عاشق بالاترین سعادت محسوب می‌شود. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰)

«چون خانه خالی یابد و آینه صافی باشد صورت پیدا و ثابت گردد در هوای صفای روح. کمالش آن بود که اگر دیده‌ی اشرف روح خواهد که خود را ببیند پیکر معشوق یا نامش یا صفت عشق ببیند و این به وقت بگردد. وقت باشد که حجاب نظر او آید و دیده‌ی اشرف او را فرو گیرد تا به جای خود او بود و او را ببیند.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۱۶)

غزالی در تبیین مسئله اتحاد بین عاشق و معشوق به ابیاتی از حسین بن منصور حلاج (مقتول ۳۰۹ق) استناد می‌کند:

نحن روحان حللنا بدنا

«انا من اهوی ومن اهوی انا

و ادا بصرته ابصرتنا

فاذا ابصرتنی ابصرته

«اشارت هم بدین معنی بود و لیکن دور افتاد در دوم مصرع که «نحن روحان حللنا بدنا» قدم از یکی در دوئی نهاده است،

اول مصرع قریبتر است که انا من اهوی ومن اهوی انا» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰)

نکته‌ی قابل تامل در این مبحث که تاحدودی دیدگاه غزالی را در باب اتحاد روشن تر می‌کند این است که غزالی مصرع «انا من اهوی و من اهوی انا» را اوج اتحاد می‌داند اما مصرع «نحن روحان حللنا بدنا» با ذکر انتقادی ظریف از حلاج به نکته دقیقی اشاره می‌کند و معتقد است که در «اتحاد» دویی و ثنویت وجود ندارد و هرچه هست یگانگی است در واقع، روح تا هنگامی که در مراحل ابتدایی عشق گام می‌گذارد در مسیر عاشقی است اما هنگامی که پای به مراحل کمالی عشق نهاد معشوق است و با او یکی است. اینکه غزالی به سخن حلاج استناد می‌کند مبین آن است که پیش از او نیز اندیشه اتحاد با معشوق به طرق گوناگون در تفکر اندیشمندان صوفی وجود داشته است و هر یک با زبان خاص خویش پیوستگی عاشق با معشوق را ترسیم نموده‌اند. از اعتراض غزالی بر حلاج به دو نکته اساسی می‌توان پی برد:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نخست اعتقاد کامل وی به اصل توحید و دیگر اتحاد عاشق با معشوق از نوع پیوستگی در دو ذات در یکدیگر نیست و اصولاً دویی در کار نیست زیرا حقیقتی واحد که همان روح است مسیر عشق را تا حد کمال پیموده و به مقام معشوقی پیوسته است در چنین مرحله ای تمایز بین عاشق و معشوق محو و به اصلی واحد تبدیل شده است. (همان)

غزالی در بخشی دیگر از سوانح، دیدگاهی کامل تر و متعالی تر در باب اتحاد بیان می کند وی معتقد است هنگامی که عشق به مراحل انتهایی خویش می رسد عاشق و معشوق هردو بیگانه و غیر محسوب می شوند. در مراحل انتهایی عشق، غیرت عشق نیز به حد کمال می رسد و تا تحمل هیچ غیری حتی معشوق را نیز نمی آورد بنابراین غیرت عشق اقتضا می کند عاشق و معشوق هردو در حقیقت عشق محو گردند و بدان پیوندند، اتحاد حقیقی، محو عاشق و معشوق در حقیقت عشق است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

«کار بود که به جایی رسد که عاشق غیر بود و معشوق هم غیر بود و این سلطنت تابش عشق بود زیرا که قوت کمال عشق از اتحاد بود و درو تفصیل عاشق و معشوق در ننگند، آنکه وصال فراهم رسیدن داند و از آن حال قوت خود آن نه حقیقت عشق بود». (همان)

غزالی در بخشی دیگر از کتاب سوانح به تبیین و توضیح کیفیت اتحاد می پردازد و معتقد است که اصولاً وصال معشوق کار سهل و آسانی نیست که به سادگی میسر باشد شرط وصال این است که عاشق هستی خود را ترک گوید و در وجود معشوق محو گرداند؛ به عبارت دیگر، تا معشوق تمام هستی و وجود عاشق را از او نگیرد پذیرای او نخواهد گشت اما هنگامی که عاشق و معشوق به وصال یکدیگر رسیدند یگانگی و اتحاد نیز ایجاد خواهد شد به گونه ای که اصلاً نمی توان تفاوتی بین این دو قائل شد.

غزالی تمثیل شمشیر و نیام را برای تبیین حالت اتحاد ذکر می کند و معتقد است که مرحله ی اتحاد مانند شمشیر و نیام است، گاهی عاشق شمشیر و معشوق نیام است که در او پنهان می شود و گاهی نیز معشوق شمشیر و عاشق نیام است. و اصولاً گاهی نمی توان بین این دو تفاوتی یافت و با محاسبات مادی قابل درک نیستن. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

«گریز معشوق از عاشق برای آنست که وصال نه اندک کاری است، زیرا تا او نبود عاشق تن درنهد تا عاشق او بود. تا درون او، او را تمام نخورد و از خودش نشمارد و به کلی قبولش نکند از او گریزان بود... این اتحاد انواع بود: گاه او شمشیر آید این نیام و گاه به عکس، گاه حساب را در او راه نبود. (غزالی، ۱۳۸۸: ۳۷)

غزالی اوج اتحاد را در کمال تمکین می داند که از نظر او مقامی بس بزرگ است و به معنای آنست که از هستی او چیزی نمانده باشد و وصال و فراق نزد او یکسان باشد «هرچه در تلوین عشق از عاشق بشود در تمکین عشق بدل آن از معشوق بیاید و لیکن هرکس بدین مقام نرسد. که این بس عالی مقامی است از عشق و کمال تمکین آن بود که از هستی او چیزی نمانده بود و وصال و فراق او را یکی بود و از علل و عوارض برخاسته بود و اینجا بود که او اهلیت خلعت عشق یابد و این حقایق که به بدل از معشوق به عاشق می رسد خلعت عشق است» (غزالی، ۱۳۸۸: ۶۱)

۳-۷: اتحاد و حلول در لمعات

عراقی شرط رسیدن به معشوق را در یگانگی می داند و برای یگانه شدن راهی جز این ندارد که عاشق از جفای معشوق در عشق گریزان شود و از دو گانگی به بیگانگی می آویزد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«معشوق هر لحظه از دریچه‌ی صفتی با عاشق روی دیگر می نماید عین عاشق از پرتو روی او هر دم روشنایی دیگر یابد هر چند جمال بیش عرضه کند عشق غالب تر آید و هر چند عشق مستولی تر گردد جمال خوب تر نماید. و بیگانگی معشوق از عاشق بیشتر شود تا عاشق از جفای معشوق در عشق گریزد و از دوگانگی در یگانگی آویزد». (عراقی، ۱۳۹۰: ۸۸)

اما منظور از یگانگی عراقی نه شامل اتحاد می باشد و نه شامل حلول که به اعتقاد وی اتحاد و حلول جز در دو ذات صورت نمی بندد و وحدانیت خداوند مانع از اتحاد و دوگانگی می باشد چه بسا وحدانیتی که از اتحاد و دوگانگی بوجود آید فردانیتش مانع از آن می شود که گرد سراپرده احدیت گردد و از آنجائیکه عراقی کثرت در احکام می بیند نه ذات. بنابراین منظور از اصطلاح اتحاد، اتحاد ذاتی نمی باشد بلکه اتحاد در تکثرات می باشد.

«بدان که میان صورت و آینه به هیچ وجه نه اتحاد ممکن بود نه حلول

گوید آن کس در این مقام فضول که تجلی نداند ازو زحلول

حلول و اتحاد جز در دو ذات صورت نبندد و در چشم شهود در همه وجود جز یک ذات مشهود نتواند بود. صاحب کشف کثرت در احکام بیند نه در ذات، داند که تغییر احکام در ذات اثر نکند چه ذات را کمالی است که قابل تغییر و تائر نیست» (عراقی، ۱۳۹۰: ۷۳)

نتیجه گیری:

با استناد به اطلاعات جمع آوری شده و مطالعات انجام گردیده و همچنین با مطالعه و شناختی که از روایات فردی و اعتقادی و همچنین شرایط اجتماعی و سیاسی دو اندیشمند بزرگ اسلامی، احمد غزالی و فخرالدین عراقی، به دست می آید در یک جمع بندی و نتیجه گیری می توان دیدگاه این دو بزرگوار را در خصوص مفاهیم عشق و مصادیق آن چنین ترسیم نمود که غزالی و عراقی هر دو تحت تعالیم مبانی عرفانی در خصوص مفهوم عشق نظری بسیار نزدیک به هم داشته و تعاریفی که هر دوی این بزرگواران از مفهوم فوق می دهند تا اندازه ای یکسان می باشد ولی ذکر این نکته ضروری است که میزان استفاده‌ی عراقی از آثار و اندیشه‌های غزالی زیاد است. همانطوری که عراقی در ابتدای کتاب لمعات گفته که لمعات را به سنن سوانح نگاشته، و این دلیلی محکم بر اینکه عراقی احیاگر اندیشه‌های غزالی بعد از عین القضاة می باشد؛ با این تفاوت که عراقی برای بیان اندیشه‌های متأثر خود از غزالی به آیات و روایات بیشتر متمسک شده؛ طوریکه که در لمعات نمی توان هیچ بخشی را عاری از آیات و روایات مشاهده کرد؛ بر خلاف غزالی که از حداقل آیات و روایات استفاده کرده تا سوانح بیشتر جنبه‌ی کتب عرفانی را داشته باشد.

به جرأت می توان گفت که دو کتاب سوانح العشاق و لمعات جزء جامعترین مباحثی است که در مورد عشق به طور مفصل بیان شده، و باعث ایجاد خلق آثار زیادی شده است. و شاعران و عارفان زیادی از این دو کتاب بهره مند شده‌اند. سبک نگارش این دو کتاب مثل هم و تلفیقی از نثر و نظم می باشد به گونه‌ای که مانند بوستان سعدی دارای حکایت‌های مختلفی نیز می باشد.

دیدگاه این دو عارف در مورد عشق یکسان می باشد. هر دو عشق را ازلی و مطلق ذات باری تعالی می دانند و مصادیق عاشق و معشوق، فراق و وصال، بلا و جفای معشوق را امری صوری یا جزء مراحل سیر و سلوک ابتدایی سالک می دانند که در ابتدا چون

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به حقیقت مطلق پی نبرده‌اند از اینگونه مفاهیم استفاده می‌کنند که در مراحل پایانی یعنی فنای در حق، اینگونه مفاهیم اولیه از میان می‌رود و تنها حقیقت واحده که ذات باریتعالی است باقی می‌ماند. و من و مایی وجود ندارد و در اینجاست که کلمه‌ی لا اله الا الله تحقق پیدا می‌کند.

نکته قابل توجه در مورد دیدگاه‌های این دو عارف درباره‌ی نظریه اتحاد و حلول می‌باشد که هر دو «اتحاد و حلول» را دویی و ثنویت می‌دانند چراکه اتحاد و حلول جز در دو ذات صورت نمی‌گیرد درحالیکه اعتقاد این دو عارف بر این است که در جهان هستی و نیستی فقط یک ذات وجود دارد و آن ذات باریتعالی است و اگر در مواردی به نظریه‌ی اتحاد پرداخته‌اند منظور اتحاد در تکررات می‌باشد و لا غیر.

منابع و مأخذ:

۱. ----- کلیات فخرالدین عراقی (تصحیح و توضیح محتشم نسرین)، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶
۲. ابوالقاسمی، مریم، نقد و بررسی سوانح العشاق احمد غزالی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴
۳. خدائشاس دستجردی، فریناز، بررسی روان شناسی عشق در رساله سوانح العشاق احمد غزالی، مجله فرهنگی اصفهان شماره ۳۶ تابستان ۱۳۸۶
۴. دهباشی، مهدی و میر باقری فرد، سید علی اصغر، تاریخ تصوف ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۳۴، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ناشر مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۶۴
۶. ستاری، جلال، عشق صوفیانه، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴
۷. سجادی، ضیاءالدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
۸. شروح سوانح، (سه شرح بر سوانح العشاق احمد غزالی)، شارحان عزالدین محمود کاشانی، حسین ناگواری، شرحی از قرن نهم، (به اهتمام احمد مجاهد)، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۹. عراقی فخرالدین، لمعات (مقدمه و تصحیح خواجهی محمد)، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۴.
۱۰. غزالی، احمد، سوانح العشاق، (به روایت قاسم کشکولی)، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۸.
۱۱. غزالی محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، (ترجمه خوارزمی مؤید الدین محمد به کوشش خدیو جم حسین)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱.
۱۲. فتحی، زهرا، پژوهشی در اندیشه های عین القضاة همدانی، نشر ترفند، ۱۳۸۴.
۱۳. قرآن کریم